

با بن بست نظامی، به این مفهوم که رژیم نه توانایی کسب پیروزی در جنگ را دارد و نه میتواند به آن خاتمه دهد، و بموازات وضع آشفته و نابسامان اقتصادی، که رژیم نه توانایی و نه برنامه‌ای برای چاره‌سازی آن دارد، تضادهای اجتماعی روز بروز گسترش بیشتری می‌یابند، و این خود نارضایی بیسابقه بوده‌های مردم، بویژه زحمتکشان، را موجب گردیده است. بسیاری از اعتصابات بزرگ و کوچک، آنهاست تحت حاکمیت استبدادی رژیم جمهوری اسلامی، نشاندهنده گسترش این نارضائیهاست. این نارضایی، بحران سیاسی را ژرفتر و وضع اقتصادی را آشفته‌تر می‌سازد و بر سر راه سیاست‌جنگ افروزانه رژیم موانع بسیاری بوجود می‌آورد. بملاوه فقر و عقب‌ماندگی فرهنگی و علمی هم که از حد گذشته، بدون تردید، اداره امور رژیم و اوضاع ناهنجار اقتصادی را با دشواریهای بیشتری روبرو خواهد نمود.

بدین ترتیب رژیم در گردایی افتاده است که چنانچه برای ادامه حیات خود قادر به انجام اصلاحاتی در درون خود نشود، از راه مبارزه قهرآمیز سرنگون خواهد شد. هرچند خود این اصلاحات نیز در صورتیکه تحقق پذیرند، راه سرنگونی رژیم را در آینده هموار خواهند کرد و در واقع همانگونه که شخص خمینی می‌گوید، چنانچه رژیم بکقدم عقب‌نشینی کند، در سراسر سقوط قرار خواهد گرفت، لیکن تفسیر چنین گفته‌های این نیست که رژیم توانایی انجام هیچ نوع رفرمی در درون خود را ندارد.

۳- سیاست خارجی جمهوری اسلامی

سیاست خارجی رژیم همان ادامه سیاست داخلی آنست، که هدف آن تشکیل امپراتوری با اصطلاح اسلامی است از طریق صدور "انقلاب اسلامی" بشیوه قهرآمیز و با تکیه بر سروریزم در سراسر جهان و زیر پا گذاشتن اصول و موازین دیپلماتیک حاکم بر روابط بین‌المللی. چنین سیاستی همگام با ماهیت ضد خلقی رژیم و تحمیل نظام استبدادی از نوع قرون وسطایی آن بر مردم

ایران ، باعث شده است که رژیم خمینی در عرصه سیاست جهانی بیک باره منزوی گردد . غیر از چند دولت دور از منطقه خاورمیانه ، مانند نیکاراگوئه و چند دولت آفریقایی ، که در ظاهر سیاست ضد آمریکایی جمهوری اسلامی را تأیید می کنند ، لیکن در واقع می خواهند از طریق همکاری با رژیم خمینی منافع اقتصادی خود را تأمین نمایند ، اکثریت قاطع دولتهای غربی و شرقی (کشورهای سوسیالیستی و جهان سوم) تنها می خواهند روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با این رژیم حفظ کنند و لا غیر .

در خاورمیانه ، دو دولت سوریه و لیبی ، آشکارا با رژیم خمینی همکاری می کنند . سوریه صرفاً برای سرنگونی دولت عراق و برای گرفتن نفت رایگان (یک میلیون تن) و نفت ارزان قیمت (پنج میلیون تن) با رژیم از در همکاری درآمده است و گرنه ، نه سیاست داخلی و نه سیاست خارجی حزب بعث هیچکدام نمی تواند با فلسفه ولایت فقیه سازگار باشد . حزب بعث یک حزب غیرمذهبی است و خود را طرفدار سوسیالیسم و وحدت عربی قلمداد می کند ، در حالیکه رژیم خمینی یک نظام مذهبی افراطی است که سوسیالیسم را قبول ندارد ، مخالف وحدت عربی و خواستار وحدت اسلامی است . سوریه از سازمان امل در لبنان پشتیبانی می کند اما رژیم خمینی مخالف امل و طرفدار " امل اسلامی " و " حزب الله " است . اختلاف میان جمهوری اسلامی و سوریه در لبنان روز بروز آشکارتر می شود . سوریه با اتحاد شوروی روابط نزدیکی دارد ، در حالیکه موضع جمهوری اسلامی در مقابل این کشور خصمانه است . سوریه به اردن نزدیک شده لیکن رژیم خمینی اردن را یار و یاور عراق و دشمن خود می شمارد ، و چنانچه نزدیک شدن سوریه و اردن به از بین رفتن اختلافات موجود میان سوریه و عراق نیز منتهی شود ، آنگاه رژیم خمینی بیک باره در خاورمیانه منزوی خواهد گردید . بخش بزرگی از این اختلافات در میان جمهوری اسلامی و لیبی نیز وجود دارند . علاوه بر آن لیبی سیاست ضد شیعیگری را دنبال می کند ، که با سیاست خمینی در لبنان به هیچ عنوان سازگار نیست . از اینرو است که همکاری جمهوری اسلامی با لیبی چیزی جز

يك تاكتيك نيست. و دشمنی با عراق و شعارهای ضد آمريكايی و ضد صهيونيزم رژيم باعث اين همكاری شده اند.

جمهوری اسلامی بطور غيرمستقيم با افغانستان می جنگد و به حزب اللهی های افغانی همه گونه كمك میکند. در افغانستان و بسیاری از نقاط جهان با سیاست شوروی ضدیت می نماید، و از آنجا که ضد کمونيزم و ضد سوسیالیزم است با اتحاد شوروی دشمنی ریشه ای دارد. بعد از سرکوبی حزب توده و اخراج دیپلماتهای شوروی، و بازگشت کارشناسان فنی شوروی به آن کشور در تابستان سال جاری، روابط جمهوری اسلامی با شوروی بدتر نیز شده است، و حتی روابط اقتصادی این دو کشور نیز به پایین ترین سطح خود رسیده است.

هرچند روابط اقتصادی رژیم خمینی با ترکیه از زمان شاه بسیار گسترده تر است، لیکن ترکیه از یک طرف از نفوذ اعتقادات افراطی مذهبی (که از جانب جمهوری اسلامی حمایت می شود) در میان اتباع خود بیگناک است و با آن مبارزه می کند، و از طرف دیگر بعنوان همپیمان آمریکا اجازه داده است گروههای سلطنت طلب در خاک ترکیه علیه رژیم خمینی فعالیت کنند. بعلاوه ترکیه روابط اقتصادی و سیاسی دوستانه ای با عراق دارد. روی هم رفته نمی توان ترکیه را دوست جمهوری اسلامی قلمداد کرد. موضع رژیم در برابر پاکستان نیز دوستانه نیست.

مدت پنج سال است که رژیم جمهوری اسلامی با عراق می جنگد و در چند ماه اخیر خصومت خود در مقابل دولتهای عربی ساحل خلیج را نیز آشکار کرده است و از نظر نظامی آنها را تهدید می نماید. بعلاوه با اکثریت دولتهای دیگر عربی، مانند مصر، اردن، مراکش و یمن شمالی علنا بدشمنی برخاسته است. بطور خلاصه جمهوری اسلامی نه در میان همسایگان خود دوستی دارد و نه در خاورمیانه همپیمان قابل اعتمادی. در سرتاسر جهان نیز يك کشور کوچک یا بزرگ را نمی توان یافت که در صورت بمخاطره افتادن جمهوری اسلامی، آماده باشد از خارج او را یاری رساند. بدین ترتیب، رژیم همانگونه که در داخل از لحاظ پایگاه اجتماعی بسیار ضعیف شده است، در خارج نیز تك و تنها مانده و هیچ

دوست و همپایانی ندارد .

۴- وضع کردستان ایران

سیاست رژیم در کردستان بطور کلی همان سیاست ارتجاعی گذشته است . بر خلاف اندیشه رژیم سیاست " روی خوش " وی نتوانسته است در میان توده های مردم کردستان تأثیر کند ، و اینک رژیم بیش از هر زمان دیگری منزوی مانده و نتوانسته است هیچ پایگاه اجتماعی ای برای خود دست و پا کند . کاهش شماره جانشینان در سراسر کردستان و دشمنی مردم شهرها با رژیم بیانگر چنین واقعیتی است . از اینرو است که رژیم خمینی کار تسلیح اجباری ساکنان بعضی از دهات را (که آماده همکاری با رژیم نیستند) شروع کرده است . خودداری مردم کردستان از شرکت در انتخابات نمایشی ریاست جمهوری تازه ترین نمونه ضدیت یکپارچه مردم شهرها و روستاهای کردستان با جمهوری اسلامی است .

رژیم خمینی ، در این اواخر ، بعد از پایگاههای نظامی خود را افزایش داده است . اینک تقریباً هیچ روستائی در کردستان وجود ندارد که در آن پایگاه نظامی رژیم وجود نداشته باشد . شماره این پایگاهها ، بنابه اعراف کارگزاران رژیم ، در سراسر کردستان بر سه هزار بالغ می گردد . لیکن عملیات پیروزمندانه نیروی پیشمرک بروشنی نشان میدهد که رژیم نتوانست است از لحاظ نظامی بر کردستان مسلط گردد .

اگر در سراسر ایران اکثریت مردم از رژیم خمینی ناراضی اند ، در کردستان مردم بطور کلی از جمهوری اسلامی بیزارند . اگر در بخشهای دیگر ایران این ناراضی هنوز فعالانه خود را نمی نمایاند ، در کردستان ضدیت با رژیم به حادترین شیوه ، یعنی جنگ مسلحانه ، تجلی نموده و بحق کردستان بصورت سنگر آزادی سراسر ایران درآمده است . طی دو سال گذشته غیر از کردستان که به تنهایی در برابر رژیم خمینی ایستاده ، در سطح سراسری هیچ مقاومت مسلحانه جدی ای وجود نداشته است . در باره اعتصابات هم ذکر این واقعیت ضرورت دارد که

هیچیک از سازمانهای اپوزیسیون اعتصابات کارگران در کارخانه‌ها را رهبری ننموده و این اعتصابات اکثراً بابتکار خود کارگران صورت گرفته است .

در این اواخر اخبار مربوط به گسترش مبارزه مسلحانه در بلوچستان پخش می‌شود . بگونه‌ای که دیگر مقامات جمهوری اسلامی نمی‌توانند بر آن سرپوش بگذارند . کسانی که تاچندی پیش تحت عنوان قاچاقچی معرفی می‌شدند ، اینک آشکارا "ضد انقلاب" - یعنی در واقع انقلابی - نامیده می‌شوند ، و بنا به اعتراف امام‌جمعه زاهدان این مبارزه مسلحانه جنبه سیاسی دارد و ضوجه رژیم است . بی‌گمان ، مبارزان خلق بلوچ پیش از همه چیز برای کسب آزادی و تأمین حقوق عادلانه خلق بلوچ می‌کوشند . ما امیدواریم که انقلابیون خلق بلوچ از این وضعیت اسفاده کنند و با منسک ساختن صفوف خود ، رهبری مبارزه مسلحانه را در دست گیرند و در آینده ضربات شدیدتری بر پیکر رژیم وارد آورند .

بمسئله از کردستان اینک بلوچستان دارد بصورت سنگر دیگری برای آزادی سراسر ایران درمی‌آید . امیدواریم دیگر خلقهای ایران : آذربایجانی ، ترکمن و عرب نیز بیکسار نشینند و در یریا زود در مبارزه سراسری ایران در راه د مکرسی و تأمین حقوق ملی خود فعالانه شرکت نمایند .

تشدید بحران اقتصادی ، به بن‌بست رسیدن سیاست جنگ افروزانان و گسترش بی سابقه نارضایتی و بیزاری بوده‌های مردم از رژیم جمهوری اسلامی ، بحران سیاسی را عمیق‌تر و نضاد های رژیم را آشکارتر نموده است . در این باره یک پدیده شایان توجه می‌باشد و آنهم وضع شخص خمینی است که از آغاز انقلاب ایران دو نقش اساسی را برعهده گرفته بود . نخست آنکه هر زمان رژیم با خطری روبرو می‌شد ، خمینی از نفوذ خود اسفاده می‌کرد و این توانایی را داشت که صدها هزار ، بلکه میلیونها نفر از هواداران خود را به خیابانها بکشاند تا از حضور وی و سیاستهای پیشتیانی نمایند . چنین امری تا یکی - دو سال بعد از پیروزی انقلاب امکان داشت و دستگاه تبلیغاتی رژیم نیز هر بار با غرور و افتخار تمام وجود " مردم همیشه در صحنه " را برخ دیگران می‌کشید . اما دیگر آن زمان

سپری شده ، و هر چند آخوند های دوروبر خمینی . مانند خامنه‌ای و رفسنجانی ، بارها تهدید کرده‌اند که چنانچه فلان کار روبراه نشود ، امام از مردم خواهد خواست به کسوفها و خیا بانها بریزند ، خود بخوبی می‌دانند که توده‌های مردم دیگر به حرف خمینی هم آنقدرها گوش نمی‌دهند . از اینروست که خمینی بخاطر آنکه بیک باره آبروی خود را از دست ندهد ، چند سالی است چنین درخواستی از مردم نکرده است . دوم آنکه نقش خمینی این بود که هر زمان در میان آخوندهای قدرتمندار و دارودسته حاکم بطور کلی ، اختلافی پیش می‌آمد ، او راسا به میانجیگری بر می‌خاست و از هر طرفی حمایت می‌نمود ، طرف مقابل را مجبور می‌کرد میدان را خالی کند یا سکوت نماید ، اما نقش خمینی در اینباره نیز بتدریج کارایی خود را از دست می‌دهد . بعد از انتخاب رئیس‌جمهوری ، تعیین نخست‌وزیر نمونه بازی از کاهش قدرت خمینی بود . خمینی در جواب ۱۳۵ نفر از نمایندگان مجلس آشکارا از همه نمایندگان مجلس درخواست نمود به حسین موسوی رأی بدهند . لیکن بیشتر از یک سوم از نمایندگان مجلس اسلامی ، که جملا بتأیید خود خمینی انتخاب شده‌اند ، به موسوی رأی ندادند ، و چنین کاری ، در واقع چیزی جز موضعگیری علیه خمینی نبود . شیوه پخته‌خبر مربوط به گزینش منتظری به جانشینی خمینی ، که شرمگینانه و با احتیاط تمام از سون امام جمعه قزوین اعلام گردید ، نیز خود نشانه تشدید اختلاف میان آخوندهای صاحب‌نفوذ است . بسیاری از آیات‌الله‌ها در مشهد و قم - بعضا بطور آشکار و در مساجد - مخالفت خود با جانشینی منتظری را اعلام داشته‌اند . اینهم بنوبه خود هم نشانگر وجود اختلاف در میان حکومتگران و هم نمود دیگری از کم‌قدرتی و از میان رفتن تعانده نفوذ خمینی است . وقتی کار به جایی برسد که بخشی از خود آخوندها از عملکرد های خمینی ناخشنودی ابراز دارند ، پیدا است که توده‌های مردم بطور کلی ناچه اندازه از خمینی و رژیمش باید بیزار شده باشند . اینهم امری بسیار منطقی است . خلقهای ایران از ادامه جنگ و کشتار بجان آمده‌اند ، آنها صلح و زندگی می‌خواهند ، از بیکاری ، گرانی و در بدری بیزارند ، خواستار یسک

زندگی شایسته انسان واپسین سالهای قرن بیستم هستند، از آزار و شکنجه و زندان نفرت دارند و خواهان آزادی هستند، از عزاداری و شیون و بی فرهنگی جانشان بلب رسیده و شادی و سرور و فرهنگ بالنده می خواهند و بالاتر از همه از رژیم خمینی، که مایه بدبختی، درددری، شکنجه، زندان و اعدام و مظهر جنگ افروزی است، منزجرند و آرزومند برقراری یک رژیم دمکراتیک هستند.

پدیده دیگری که بنازگی بچشم می خورد آنستکه بازتاب ضدیت با رژیم و شخص خمینی از سوی آیت اللهها، در درون جناحهای حاکمیت آخوندی کاملاً آشکار شده و دیگری توان برآن سرپوش گذاشت. نامه نمایندگان مجلس به رئیس جمهور — خاومه‌ای، و انتقاداتی که در آن وجود داشت، همگام با سخنان آیت الله روحانی، که در مسجد محمدی قم مخالفت خود را با انتخاب منتظری به جانشینی خمینی آشکارا اعلام نمود، هر دو نشانده این واقعیت هستند. به این ترتیب، رژیم در دوران هفت ساله عمر خود، هرگز مانند امروز دستخوش بحران و اختلافات درونی نبوده، و هم از اینروست که هیچگاه این چنین در معرض درهم ریختگی و فروپاشی قرار نگرفته است.

با یک بررسی کلی می توان دریافت که سیاست های ارتجاعی و ضد خلقی خمینی همچنان ادامه دارد و ماهیت این رژیم تغییری پیدا نکرده است. بدیهی است که در چهارچوب این رژیم نه دمکراسی می گنجد و نه خود مختاری. از اینرو است که حزب ما همچنان بر شعار سرنگونی رژیم که نخستین بار در کنگره پنجم بتصویب رسید، پای می فشارد. نه پاره‌ای اصلاحات اجباری و نه سیاست فریبکارانه "روی خوش" هیچکدام نمی توانند ماهیت رژیم خمینی را تفسیر دهند، و همان شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی" تعیین کننده محتوای موضع حزب دمکرات در برابر رژیم جمهوری اسلامی میباشد.

ه — موضع حزب در برابر نیروهای اپوزیسیون

موضع حزب دمکرات در مقابل سازمان‌ها، نیروها و شخصیت‌های

آزادخواه اپوزیسیون ایرانی هیچ تغییری پیدا نکرده و حزب ما مانند گذشته آماده است با همه آنها همکاری کند، به شرطی که علیه رژیم خمینی مبارزه کنند و برای بازگشت رژیم سلطنتی کوشش نمایند. در اینجا شیوه مبارزه تأثیری بر موضع حزب ما نخواهد گذاشت. و کلیه شیوه‌های مبارزه، از مبارزه مسلحانه گرفته تا مبارزه مسالمت‌آمیز منفی، به نسبت توانایی هر نیرویی از اپوزیسیون، هر کدام در زمان و مکان خود سودمند می‌باشد.

در این رابطه باید گفت که گرچه حزب ما از شورای ملی مقاومت بیرون آمده، لیکن اکنون نیز آماده است با سازمان مجاهدین همکاری عملی داشته باشد. این نوع همکاری هنگامی امکان پذیر می‌شود که رهبری هر دو سازمان بر سر پارهای از مسائل به توافق برسند. آن عده از سازمانهای ایرانی هم که در کردستان فعالیت می‌کنند، چنانچه بخواهند، می‌توانند با حزب همکاری کنند و اگر هم خواهان چنین کاری نباشند، باید بعضی از اصول مربوط به آمد و رفت در کردستان را، که از سوی حزب پیشنهاد شده است، رعایت نمایند.

بعد از بیرون آمدن حزب از شورای ملی مقاومت، ضرورت تشکیل جبهه‌ای وسیع در میان همه نیروهای دمکرات و ترقیخواه، بصورت مسأله روز درآمده است. جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی، که حزب ما پیشنهاد می‌کند، می‌تواند کلیه نیروهای اصیل و جمهوریخواه ایران را که علیه رژیم خمینی مبارزه می‌کنند، در صفوف خود جای دهد. برنامه این جبهه عبارت خواهد بود از سرنگون کردن جمهوری اسلامی و بر سر کار آوردن یک رژیم دمکراتیک که اهداف جبهه را تحقق بخشد: استقلال ایران و اتخاذ سیاست مبتنی بر عدم وابستگی، استقرار دمکراسی و آزادیهای دمکراتیک، تأمین حقوق ملی خلقهای تحت ستم ایسران به شکل خودمختاری یا فدرالیسم و برآوردن ساختن خواستههای اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان.

در تشکیل این جبهه ضروری است چند مسأله مورد توجه قرار گیرد. چنین جبهه‌ای، در عرض مدت کوتاهی بوجود نمی‌آید و باید زمینه آنرا آماده ساخت

و اینکار - هم وقت کافی لازم دارد - هم مستلزم فعالیت زیادی است - این جبهه اتحاد زودگذری نیست - بلکه جبهه‌ایست که امکان دارد اهداف خود را در یک مرحله استراتژیکی به تحقق برساند - جبهه تنها برای سرنگون کردن رژیم خمینی بوجود نمی‌آید بلکه هدف آن ایجاد ایرانی دمکراتیک است - از اینرو بعد از روی کار آمدن یک رژیم دمکراتیک نیز این جبهه از بین نخواهد رفت بلکه عملاً حاکمیت سیاسی را در دست خواهد گرفت و برنامه خود را پیاده خواهد کرد -

هر نیروی سیاسی‌ای که بخواهد به جبهه بپیوندد ، علاوه بر برنامه جداگانه خود را بپذیرد : نخست آنکه انحصار طلب نباشد و در صدور اعمال هژمونی خود بر جبهه بر نیاید - تجربه نشان داده است که هرگونه برداشتی از این نوع در شرایطی مشابه وضع کنونی ایران ، موجب فروپاشی جبهه خواهد شد - دوم آنکه پلورالیزم دمکراتیک در ایران آینده را به نوان اساس یک رژیم - دمکراتیک قبول داشته باشد - هر نوع دیکتاتوری بعد از رژیم خمینی ، شروع جنگ داخلی در ایران را بدنبال خواهد داشت - چنین جنگی ، استقلال و یکپارچگی ایران را به خطر می‌اندازد - از اینرو تنها راه محفوظ داشتن ایران از خطر جنگ داخلی و تجزیه آن ، تأمین دمکراسی و استقرار پلورالیزم سیاسی است -

موضع ما در مقابل نیروهای کردستانی هیچ تغییری پیدا نکرده است - حزب ما از مبارزه ملت کرد در همه بخشهای کردستان در راه بدست آوردن حقوق مشروع ملی خود همچنان پشتیبانی می‌کند - حزب ما ، در گذشته به تناسب امکانات خود ، به کلیه انقلابیون کرد کمک نموده و در آینده نیز این سیاست را ادامه خواهد داد -

هرچند قیاده موقت ، گاهگاهی بخاطر مصالح زودگذر خود ، از جنگیدن علیه ما اجتناب می‌کند ، لیکن موضع اصولی حزب ما در برابر قیاده تغییری نکرده است ، و تا هنگامی که در خاک ایران هم دشمنیهای رژیم خمینی علیه پیشمرگان ما بچنگد ، آنها را دشمن خود بحساب می‌آوریم و بر این پایه با آنها رفتار می‌کنیم - بدیهی است که ما با قیاده‌های سرچنگ نداریم و علاقمندیم آنها نیز از جنگیدن با ما

پرهیز نمایند . لیکن نباید فریب سیاستهای موقتی و زودگذر آنها را بخوریم . تجربه ثابت کرده است که هر وقت قیاده خود را نیرومند تصور می نماید ، بما ضربه می زند ، و هر زمان ضعیف می شود ، خواستار آتش بر سر می گردد .

سیاست بین المللی حزب

حزب سیاست اصولی خود در عرصه بین المللی را همچنان ادامه می دهد . مبارزه علیه امپریالیسم ، همکاری با جنبش های رهایی بخش خلقهای تحت ستم و سازمانهای مترقی کشورهای غربی ، پشتیبانی از سیاست عدم وابستگی ، و دوستی با کشورهای سوسیالیستی ، و پیش از همه اتحاد شوروی ، محتسب سیاست بین المللی حزب دمکرات را تشکیل می دهد . حزب ما حمایت های سیاسی و مادی کلیه نیروهای دمکرات و مترقی را که آماده همکاری و پشتیبانی از ما هستند ، بدون آنکه شروطی منافی با استقلال تصمیم گیری حزب قائل شوند ، می پذیرد .

خلق تحت ستم کرد نیاز مبرم به دوست و پشتیبان دارد . از اینرو حزب می کوشد در سطح جهان توجه و حمایت افکار عمومی و کلیه سازمانهای سیاسی و بشردوستی را جلب نماید که برای آنها دفاع از آزادی و حقوق بشر و خلقهای تحت ستم اهمیت دارد . لیکن در همان حال حزب دمکرات بهیچوجه و در مقابل هیچ نوع حمایتی از استقلال رای و استقلال تصمیم گیری خود چشم پوشی نخواهد کرد .

از کنگره ششم تاکنون ، حزب دمکرات قدمهای مهم چندی را در جهت تحکیم مناسبات دوستانه با نیروهای مترقی و کشورهای سوسیالیستی برداشته است که در رجا ثمرات آنها آشکار خواهد شد . اکنون شرایط ایران و خارج از کشور بیش از گذشته مساعد شده و امکان جلب حمایت های مادی و معنوی از جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد و حزب دمکرات هر روز افزایش می یابد .

رفقا :

روز پنجم آذرماه ۱۳۶۰، حزب ما طی يك نامه رسمی خطاب به آقای مسعود رجوی پیوستن خود به شورای ملی مقاومت را اعلام نمود. همانطور که در گزارش کمیته مرکزی به کنگره پنجم آمده است، پیوستن حزب به شورا بخاطر دو هدف اساسی صورت گرفت: نخست آنکه به اعتقاد حزب ما همبستگی نیروهای انقلابی ایران برای سرنگون ساختن رژیم خمینی يك ضرورت تاریخی است. دوم آنکه در برنامه شورا، شعار اساسی حزب ما "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" گنجانده شده بود. در همان گزارش قید شده بود: "بی گمان همکاری جدی و وجود روابط نزدیک میان دو نیروی اساسی اپوزیسیون ایران، سازمان مجاهدین و حزب دمکرات، می تواند هم در ایجاد وحدت میان نیروهای دیگر اپوزیسیون مؤثر باشد، و هم مبارزه مردم ایران را در راه سرنگونی رژیم ارتجاعی خمینی استحکام بیشتری بخشد. امیدواریم پیوستن حزب به شورای ملی مقاومت مقدمه ای باشد برای ایجاد جبهه وسیع دمکراتیک و ضد امپریالیستی و طولی نکشد که نیروهای آزار یخواه میهنمان برای همیشه از پراکندگی رهایی یابند."

در دوران چهارساله عضویت حزب دمکرات در شورا، روابط حزب با شورا و سازمان مجاهدین خلق با فراز و نشیب های زیادی روبرو گردید. در این مدت، رهبری حزب ما با صبر و شکیبایی زیادی، همدوش بعضی از اعضا شورا، سعی می کرد شورا دمکراتیزه گردد، هویت و شخصیت مستقل خود را پیدا کند و برنامه خود را اصلاح و تکمیل نماید بگونه ای که بتواند اهداف و خواسته های اکثریت اقشار و طبقات جامعه را شامل گردد و شورا تدریجا به يك جبهه وسیع تبدیل شود. تصویب سه سند مهم در فروردین ماه ۱۳۶۰، و بدنبال آن تصویب طرح خودمختاری کردستان طبق پیشنهاد حزب ما و در نتیجه همفکری و همکاری

اعضا، شورا، بویژه سازمان مجاهدین، حاصل عضویت حزب در شورا بود.

اما در طول مدت عضویت حزب در شورای ملی مقاومت، برخورد های غیر-دمکراتیک و انحصارطلبی های سازمان مجاهدین آشکار تر خود را نمایاند. این امر سبب شد که حزب ما این سازمان را بهتر بشناسد و دریابد که دمکراتیزه کردن شورا و قبولاندن واقعیت های کردستان و سراسر ایران به سازمان مجاهدین جز در درازمدت ممکن نیست. هم از اینرو حزب ما به این امید که با همکاری سایر اعضا، میتواند روح همبستگی بوجود آورد و فضایی دمکراتیک بر شورا حاکم سازد، در جهت شورایی کردن شورا می کوشید. طی مدتی که حزب ما عضو شورا بود، گاه با نوشتن نامه های رسمی از طرف کمیته مرکزی و دفتر سیاسی، و در مواردی نیز توسط نمایندگان خود در شورا نظرات و انتقادات خود در مورد فعالیت های شورا و مخصوصا در باره، کردار و رفتار سازمان مجاهدین، به شیوه کاملاً دوستانه ای اعلام می نمود. متأسفانه بجای آنکه سازمانها، نیروها و شخصیت های بیشتری پیرامون برنامه شورا گرد آیند، بدلیل سیاست انحصارطلبانه مجاهدین و رفتار غیردمکراتیک این سازمان، و نیز بعلمت آنکه شورا شخصیت مستقلی نداشته و سازمان مجاهدین می کوشید شورا را وسیله دستیابی به هدفهای سازمانی خود قرار دهد، بعضی از سازمانها و شخصیت ها از شورا جدا شدند و از پیوستن سازمانها و شخصیت های دیگر به شورا نیز عملاً جلوگیری بعمل آمد.

با توجه به همه این دلایل، کمیته مرکزی حزب در مرداد ماه سال ۱۳۶۲، یک نامه رسمی خطاب به شورا نوشت که در آغاز پاییز همان سال توسط نماینده حزب تسلیم جلسه شورا گردید. در آن نامه پیشنهاد های چندی مطرح شده بود که هدفشان دمکراتیزه کردن شورا، بیرون آوردن آن از زیر نفوذ یک سازمان مشخص، بخشیدن هویت مستقل به شورا، طرح برنامه مشترک و روشنی برای سرنگون ساختن رژیم خمینی و تغییر دادن برنامه شورا بود، به گونه ای که خواستهای سیاسی و اجتماعی کلیه اقشار و طبقات محروم جامعه و همچنین حقوق ملی همه خلقهای تحت ستم ایران را شامل گردد. چنانچه پیشنهاد های حزب ما

پذیرفته می‌شدند، بدون تردید، شورا گام مهم دیگری به پیش برمی‌داشت. لیکن نه تنها این پیشنهادها قبول نشدند، بلکه مسئول شورا در همان نخستین جلسه اعلام نمود که پذیرفتن پیشنهاد های حزب دمکرات باعث از هم پاشیدن شورا می‌گردد. اجازه بدهید در اینجا اشاره مختصری به پیشنهاد های اصلی کمیته مرکزی حزب بنمائیم: "تجدید نظر در برنامه و اسناد شورا و اصلاح و تکمیل آنها، دمکراتیزه کردن روابط درونی شورا و از میان بردن کلیه شیوه های غیر دمکراتیک، ارتباط گرفتن با سازمان های دیگر به منظور جذب آنها به داخل شورا، پایه گذاری مواضع شورا بر این اصل که هر کس با شورا دشمنی نکند دوست بحساب می‌آید (البته غیر از شاهپرستان و طرفداران رژیم خمینی) برسمیت شناختن حقوق ملی خلق های تحت ستم ایران به شیوه خود مختاری یا فدراتیو - بدون در نظر گرفتن این مسأله که آیا این خلقها در جهت دستیابی به چنین هدفی در حال حاضر فعالانه مبارزه می‌کنند، یا خیر، زدودن آثار یک ایدئولوژی مشخص که بر شورا تحمیل شده، ایجاد ارگان ویژه انتشارات و رادیو برای شورا، و تعیین طریقه مبارزه در راه سرنگون ساختن رژیم خمینی از طرف شورا و" این بود پیشنهاد هایی که به نظر مسئول شورا تأیید و تصویب کردنشان باعث فروپاشی شورا می‌گردد. بدین علت بود که در جلسات شورا بجای آنکه در باره پیشنهاد های حزب بحث گردد، مسأله ساختگی مذاکره حزب با رژیم خمینی در ستاویز قرار گرفت تا بکمک آن پیشنهاد های حزب ما را کنار بگذارند. همانطور که می‌دانید میان حزب دمکرات و رژیم خمینی هیچگونه مذاکره ای صورت نگرفته است. فقط بدنبال درخواست رژیم در مرداد ماه ۱۳۶۳ در یکی از مناطق آزاد شده کردستان دیداری میان نمایندگان دفتر سیاسی و فرستادگان رژیم صورت گرفت. در این دیدار هیچ مذاکره ای در باره خواستهای مردم کردستان، دمکراسی و خود مختاری، انجام نشد، و نمایندگان حزب تنها شرایط مربوط به شروع مذاکره را که در کردستان شماره ۹۹ نیز چاپ شده است

مطرح ساختند . بعد از این دیدار مقامات رژیم با ارسال پیام و حتی کتبا درخواست خرید دیدار با نمایندگان حزب را نمودند . لیکن از آنجایی که شرایط یاد شده تحقق نیافته بود ، پیشنهاد های رژیم در این زمینه پذیرفته نشد . در این فرصت اشاره مجدد به چند مسأله را ، که با موضوع مذاکره با دولت مرکزی ارتباط پیدا می کنند ، ضروری می دانیم : حزب ما از همان آغاز کار بر این باور بوده است که مسأله کردستان را محل نظامی ندارد . این مسأله ، در تحلیل نهایی ، باید از طریق مذاکره چاره سازی شود . بنابراین ، حزب ما هیچگاه اصل مذاکره را رد نکرده است ، و هر دولتی که بر سر کار باشد و بخواهد صادقانه و بگونه ای جدی در باره خواست خود مختاری به مذاکره بپردازد . حزب دمکرات آماده است با وی به مذاکره بنشیند .

در این رابطه بار دیگر اعلام می کنیم که حزب دمکرات از سوئی حزبی است مستقل و تصمیمات خود را رأساً اتخاذ می نماید ، و از طرف دیگر نماینده مردم کردستان است و نتیجتاً به خود حق می دهد در مورد خواسته های عادلانه مردم کردستان مذاکره نماید . اختلاف میان حزب دمکرات و مجاهدین بر سر نفع سیاسی ضرر مذاکره با رژیم خمینی نبود . حزب دمکرات چندین بار اعلام نموده است که در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی هیچیک از خواسته های اساسی جنبش انقلابی کردستان : دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان تحقق پذیر نخواهد بود . بنابراین مذاکره با این رژیم امر بیهوده ای است . اختلاف بر سر این بود که سازمان مجاهدین ادعا می کرد حزب دمکرات حق مذاکره ندارد . نماینده ما در شورا بروشنی توضیح داد که امکان ندارد مسئولیت جنبش انقلابی کردستان بر عهده حزب دمکرات باشد ، حزب کلبه امکانات مادی و سیاسی این جنبش را تأمین بنماید و جنگ مسلحانه علیه رژیم خمینی را رهبری بکند ، لیکن در همان حال تصمیم در باره مذاکره کردن یا نکردن را شورا اتخاذ کند . یعنی همه مسئولیت ها از آن حزب و صلاحیت از آن شورا باشد . بدیهی است که حزب دمکرات نه می توانست و نه می تواند چنین نظری را بپذیرد .

بعلاوه حزب ما بر این باور است که در هر جنبش مسلحانه‌ای و در هر مرحله‌ای از مراحل مبارزه می‌توان از مذاکره به‌منوان شیوه‌ای از مبارزه بهره گرفت. تاریخچه جنبشهای رهایی‌بخش در چهل سال گذشته در همه نمونه‌ها از این دست است و در بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که نمایندگان جنبشهای انقلابی حتی با رژیم‌هایی به مذاکره پرداخته‌اند که خود برای سرنگون ساختن آنها در مبارزه بودند.

اجازه بدید این مطلب را نیز اضافه کنیم که حزب دمکرات در هر حال پایبند مواضع اصولی خود می‌باشد و هر زمان که مذاکره را درست و به صلاحست جنبش بداند، بحثاً به شیوه‌ای از مبارزه از آن استفاده خواهد کرد. نه جبار و جنجال و نه کارزار تبلیغاتی این‌یا آن سازمان، حزب ما را از راه درست و اصولی خود منحرف نخواهد کرد. طی هفت سال گذشته بسیار بودند کسانی که چینی‌من مسأله‌های را در مورد حزب دمکرات آزمایش کرده و در صد برآمده‌اند که با تکیه بر هائیهوی تبلیغاتی و شمار دادن حزب ما را بترسانند و او را ناچار سازند دست از مواضع اصولی خود بردارد، اما به عبث. حزب دمکرات یک حزب مسئول سیاسی و پایبند اصول است و در برابر این قبیل داد و فریادها مانند کوههای گردستان محکم و استوار می‌ایستد.

اینبار نیز چنین شد. کارزار تبلیغاتی‌ای که سازمان مجاهدین بر سر مذاکره آنها به شیوه مصنوعی و ناشیانه‌ای، بر راه انداختن کوچکترین تأثیری بر سیاست مثبت شده و منکی بر تجربیات ارزشمند حزب ما گذاشت. هنگامیکه معلوم شد کوس و کرنای مجاهدین بر سر مذاکره دستاویزی بیشتر نیست. و روشن گردید که سازمان مجاهدین تصمیم گرفته است به همکاری خود با حزب دمکرات در داخل شورا پایان دهد و برای نیل به این مقصود آماده است حتی آئین نامه شورا و ابتدایی‌ترین اصول دمکراسی را نیز زیر پا گذارد، رهبران حزب با انتشار بیانیهای از طرف دفتر سیاسی خروج حزب از شورای ملی مقاومت را اعلام نمود.

دفتر سیاسی حزب در اعلامیه خود، در روز دهم اردیبهشت ۱۳۶۴ به

این مسأله اشاره می‌کند که راه هرگونه همکاری و حتی مذاکراتی در چهارچوب شورا کاملاً بر روی حزب بسته شده است. زیرا سازمان مجاهدین، پیش از آنکه نمایندگان حزب ما به پاریس برسند، اقدام به تشکیل جلسه شورا نمود و نوشته‌های را به تصویب رساند که بیشتر به التیماتوم شباهت داشت، چراکه میدانست حزب دمکرات نمی‌تواند این التیماتوم را که استقلال حزب را از بین می‌برد، بپذیرد. بدین جهت در اعلامیه دفتر سیاسی آمده است: "همچنانکه ملاحظه می‌شود گذشت زمان و بویژه مسائل غیرقابل فهم و توجیه ناپذیری که اخیراً در درون رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران، بعنوان گرداننده اصلی شورا، روی داده، امید همگی را به اینکه مجاهدین شیوه‌های سکتاریستی خود را کنار بگذارند، بسا سعه صدر با مشکلات شورا برخورد نمایند، از خود انعطاف لازم را نشان بدهند و حاضر به دادن هویتی مستقل به شورا و دمکراتیزه کردن آن از طریق تغییر سیاستها و شیوه‌های غیردمکراتیک و انحصارطلبانه گردند، به یأس تبدیل ساخته است. از اینرو حزب دمکرات کردستان ایران بر خلاف میل باطنی بسا عضویت خود در شورا خاتمه می‌دهد و مسئولیت تلاشی شورا را مستقیماً متوجه سازمان مجاهدین خلق می‌داند، و بر خلاف نظر این سازمان، عقیده دارد که پس از خروج حزب دمکرات کردستان ایران از شورا، بعنوان یکی از پایه‌های اصلی آن، نه تنها شورا تقویت نخواهد یافت، بلکه دیگر شورائی بمعنای واقعی آن باقی نخواهد ماند. آینده نشان خواهد داد که اعضای باقیمانده شورای ملی مقاومت، آنانکه به استقلال فکری و همکاریهای دمکراتیک اعتقاد دارند، تا چه اندازه می‌توانند به همکاری خود با سازمان مجاهدین خلق ایران ادامه دهند؟ همزمان با خروج حزب از شورا و بدنبال آن، چند سازمان و شخصیت دیگر نیز از شورا بیرون آمدند. اینک تنها يك سازمان كوچك و يك شخصیت دیگر در شورا باقی مانده‌اند، که آنها نیز اگر بخواهند هویت خود را محفوظ دارند، بدون تردید، ناچارند از شورا خارج شوند. دیگر سازمانها و شخصیت‌های عضو شورا جملگی از پیروان بی چون و چرای سازمان مجاهدین هستند.

ترازنامه فعالیت حزب در درون شورا از چند لحاظ مثبت است. حزب ما طی این مدت موفق شد، هم خود را به خلقها و سازمانهای سیاسی ایران در داخل و خارج کشور بهتر بشناساند و هم شعار خود مختاری را بسط دهد. درون اپوزیسیون ایران ببرد، بگونه‌ای که امروز هر سازمانی از اپوزیسیون، که برای سرنگون ساختن رژیم خمینی در مبارزه است و بعد از سرنگونی این رژیم نیست، می‌خواهد در اداره کشور شرکت نماید، بناچار باید در مقابل شعار خود مختاری و حزب د مکررات موضع‌گیری کند.

بعلاوه، حزب ما طی مدت یاد شده با عقاید و نظرگاههای بسیاری از سازمانها و شخصیت‌ها، مخصوصا با برداشتها و تحلیل‌های مجاهدین، از نزدیک آشنایی پیدا کرد، که این خود در آینده برای موضع‌گیری در مقابل این نیروها اهمیت زیادی دارد.

تجربه چند سال عضویت در شورا برای حزب ما تجربه ارزشمندی است. در آینده باز هم تشکیل جبهه د مکرراتیک ضد امپریالیستی از وظایف مهمی بشمار می‌رود که حزب باید در جهت آن بکوشد. اما اینبار حزب تجربه شورای ملی مقاومت را اندوخته دارد و بسا بهتر از گذشته برای چنین کاری آماده است.

کمیته مرکزی بر این باور است که پیوستن حزب ما به شورا در سال ۱۳۶۰ کار درستی بوده است. شاید بدلیل عدم آشنایی با سازمان مجاهدین اندک‌کسی در این امر شتاب کرده باشیم، و چنانچه قبلا پاره‌ای از مشکلات خود با سازمان مجاهدین را حل می‌کردیم، بیشتر به صلاح می‌بود.

اما بیرون آمدن حزب از شورا را نیز اقدامی اصولی و بجای می‌دانیم و بسا خوشوقتی اعلام می‌داریم کلبه سازمانهای حزبی و مردم کردستان اقدام رهبری حزب در اینباره را درست و مشروع دانسته و از آن پشتیبانی کرده‌اند. امید داریم کنگره نیز سیاست حزب در قبال شورا و سازمان مجاهدین را تصویب نماید.

رفق - ۱ - ۱

قریب یازده ماه است که سازمان سرورگم کومله در کردستان جنگ داخلی ای را بر حزب ما تحمیل کرده است، جنگی که هم‌اکنون نیز ادامه دارد. توطئه‌ها ناجوانمردانه و جنایتکارانه رهبران این سازمان در ۶ بهمن ۱۳۶۳ در اورامان، در روابط میان حزب و مکررات و کومله، نقطه عطفی بحساب می‌آید. در کردستان در آن زمان درگیریها منطقه‌ای بودند، و گرچه جملگی مستقیماً از سیاست آشوب طلبانه کومله سرچشمه می‌گرفتند، لیکن رهبران کومله ظاهراً چنین وانمود می‌کردند که در این درگیریها دخالت مستقیم نداشته‌اند، یا اصولاً چنین دخالتی را انکار می‌نمودند. اما توطئه ششم بهمن - مستقیماً از طرف رهبری حزب کمونیست کومله - طرح‌ریزی و اجراء گردید، و هنوز هم رهبری کومله به آن مباحثات می‌کند.

دوم آنکه، رهبری کومله می‌دانست که بنا بر تصمیم حزب مکررات چنانچه اینبار آنها در منطقه‌ای از کردستان جنگ افروزی نمایند، این جنگ سراسر کردستان را فرا خواهد گرفت. با آگاهی کامل از این تصمیم بود که رهبران کومله توطئه ششم بهمن را اجراء کردند. یعنی هدف آنها از اجراء چنین توطئه‌های براه‌انداختن جنگ سراسری در کردستان بود و لاغیر. قطعنامه‌های کنگره چهارم کومله و آخرین پلنوم این سازمان نشان داد که رهبران کومله مدت‌ها قبل در مورد شروع جنگ سراسری با حزب مکررات تصمیم گرفته بودند، تصمیمی که بعد از ۶ بهمن عملاً از طرف آنها به اجراء درآمد.

دلیل اساسی این تصمیم از تحلیل‌های انحرافی رهبری کومله از وضعیت کردستان ناشی می‌شود. جوهر این تحلیل‌ها از تئوری ساختگی مثلث‌کذایی در کردستان سرچشمه می‌گیرد که در آن ادعا می‌شود در کردستان سه نیرو در عرصه مبارزه حضور دارند و هر یک نمایندگی یکی از طبقات اجتماعی هستند:

جمهوری اسلامی نمایندۀ بورژوازی ایران ، حزب مکررات نمایندۀ بورژوازی کردستان ، و سازمان کومله نیز نمایندۀ طبقۀ کارگر کردستان است . به اعتقاد رهبران کومله ، بورژوازی کردستان و نمایندۀ آن در مقابل پرولتاریا خطر اصلی بشمار می روند . سه سال پیش از این ، یکی از اعضای دفتر سیاسی کومله در نشریه "درون سازمانی نوشته بود : " باید با تمام نیرو ضربات هرچه کوبند تری بر حزب مکررات وارد آوریم و در این حال نباید از دست رفتن يك یا حتی چند بخش یا ناحیه در برابر رژیم جمهوری اسلامی را مهم قلمداد کنیم ."

بطور خلاصه ، مدتها است که رهبران کومله بر این نظر بوده اند که جنگ علیه حزب مکررات بر جنگ علیه جمهوری اسلامی ارجحیت دارد . اینگونه است که تئوری انحرافی و دور از واقعیت مربوط به مثلث کدایی اساس سیاست کومله را نسبت به حزب مکررات تشکیل می دهد .

در اینجا لزومی نمی بینیم که نادرست بودن این تئوری اساسا انحرافی را اثبات نمائیم . تنها به ذکر این مطلب بسنده می کنیم که در کردستان نه بورژوازی و نه پرولتاریای صنعتی ، هیچکدام به آن درجه از رشد خود نرسیده اند که هر کدام سازمان ویژه خود را داشته باشند . بعلاوه هم از جنبه برنامه سیاسی ، و هم از لحاظ ترکیب طبقاتی و بالاخره هم از نظر عملکرد ، حزب مکررات ، انقلابی ترین سازمان کردستان ایران و بحق نمایندۀ زحمتکشان شهر و روستاها در کردستان است . کومله پولیونی نیز سازمان خرد بورژوا و سردرگمی است که تنها رسالتی که برعهده گرفته است ، سوطهگری و تخریب در میان صفوف جنبش ملی - دمکراتیک مردم کردستان است .

دلیل اینکه کومله پارسال - و نه زودتر - اقدام به جنگ افروزی نمود ، کاملا روشن است . پیش از آن نیز ، درگیریهای چندی میان حزب و کومله روی می داد ، لیکن بدلیل هوشیاری حزب ما این درگیریها ادامه پیدا نمی کردند و در چهار - چوب يك یا دو منطقه محدود می ماندند . تا دو سال پیش از این ، کومله یسک سازمان کردستانی بود و اعضای آن که اکثرا برای مبارزه در راه دمکراسی و

بدست آوردن حقوق ملی خلق کرد به کومهله پیوسته بودند، حاضر نمی شدند بسر ضد حزب دمکرات اسلحه بردارند، چراکه خوب می دانستند حزب دمکرات حزب محبوب خلق کرد است و اکثریت قریب باتفاق مردم کردستان از آن پشتیبانانی می کنند. لیکن دو سال پیش کومهله بصورت بخشی از حزب باصطلاح کمونیست ایران درآمد، حزبی که اختیار آن کلا در دست سهندیهای است که از شرایط کردستان بی خبر هستند و می خواهند مطالبی را که در بعضی از کتابها خوانده اند، در کردستان پیاده نمایند. بطور خلاصه، این افراد کردستان را بصورت آزمایشگاه تئوری های ساخته و پرداخته ذهن خود درآوردند و خود را کمونیست می دانند، ولی کمونیزم آنها از نوع مخصوصی است که در هیچ جای دنیا نمونه ای از آن یافت نمی شود، و سازمانی بوجود آورده اند که از سوی هیچ فرد کمونیست یا حزب کمونیست واقعی ای به عنوان حزب کمونیست شناخته نمی شود. فی الواقع نیز حزب کمونیست کومهله پدیده عجیبی است؛ خود را حزب طبقه کارگر ایران می شناساند، لیکن بسیار دور از مراکز صنعتی و طبقه کارگر، در کوههای کردستان بوجود آمده و در میان کارگران ایران کوچکترین نفوذی ندارد.

یک سال پس از تشکیل باصطلاح حزب کمونیست، سهندی ها بر پایه تحلیل های خود، زمینه جنگ بر ضد حزب دمکرات را آماده نشخیص دادند. آنها چنین تصور می کردند وقت آن فرا رسیده است که رهبری جنبش انقلابی خلق کرد را از دست حزب دمکرات بدر آورند. خیال می کردند حال که بر اثر یورشهای رژیم مناطق آزاد شده کردستان محدودتر گشته، امکان ابراز پشتیبانی مردم کردستان از حزب دمکرات نیز کمتر شده است. بنابراین افراد مسلح ساده دل و فریب خورده کومهله را تحریک کردند تا علیه پیشمرگان حزب بجنگند، آنها تحت عنوان جنگ طبقاتی، جنگ پرولتاریا بر ضد بورژوازی!

رهبران حزب کمونیست کومهله که جنگ را شروع نمودند، تصور می کردند از نظر نظامی از حزب دمکرات نیرومندتر هستند و می توانند بسا وارد آوردن

چند ضربه نظامی . حزب دمکرات را بزانو در آورند . این مسأله نیز بنوبه خود از تحلیل های انحرافی آنها از شرایط کردستان ناشی می شود . جائیکه رژیم خمینی با همه توانائیهای مادی و انسانی خود نتوانسته است حزب دمکرات را شکست دهد ، چگونه يك سازمان کوچک و نوپا ، به کمک چند صد نفر تفنگچی سردرگم می تواند هماورد حزب دمکرات شود ؟ حزبی که دارای چهل سال تجربه مبارزاتی است و توده های وسیع مردم کردستان با دل و جان از آن پشتیبانی می کنند . لیکن در تحلیل نهایی ، چنین بنظر می رسد که به سندی ها مأموریت داده شده است تا جنبش ملی - دمکراتیک مردم کردستان را به شکست بکشانند . یا دست کم آنها را تضعیف نمایند . چه کسی چنین رسالتی را به آنها سپرده است ؟ فعلا روشن نیست . اما بدون شك در آینده معلوم خواهد شد . مایه بسیی تعجب و تأسف است بعضی از روشنفکران کرد ، که در اصل بدلیل کردستانی بودن کومهله به این سازمان پیوسته اند ، اکنون حاضر شده اند به آلت دست چند نفر آدم بد اندیش تبدیل گردند و نه تنها خود کورکورانه و بدون مطالعه مجری توطئه سندی ها علیه مردم کردستان شده اند ، بلکه عده ای از جوانان ناآگاه و کم تجربه را نیز تشویق به شرکت در این جنگ می نمایند .

نتیجه این جنگ تاکنون از این قرار است : بخش شمال و مرکز کردستان از افراد مسلح کومهله پاکسازی گشته و بعد از این نباید به آنها اجازه داده شود به این دو منطقه بازگردند . از مناطق اورامان و بالا هون نیز بیرون رانده شده اند و تنها در منطقه واقع میان سقز و مریوان و بوکان آمد و رفت می کنند . عده زیادی از کارها و اعضا کومهله یا تسلیم رژیم شده اند و یا کنار کشیده و در گوشه های نشسته اند . کومهله از لحاظ سیاسی و نظامی دچار بحران شده است و بدون شك اگر همچنان بر ادامه سیاست گذشته خود پافشاری کند ، دستخوش انشعاب و ازهم پاشیدگی خواهد گردید ، چراکه از لحاظ سیاسی منزوی گشته و توده های مردم کاملا از وی منزجر شده اند و از نظر نظامی نیز نصف بیشتر افراد مسلح خود را از دست داده و روحیه افراد باقی مانده نیز بسیار ضعیف شده است .

به این ترتیب، هرچند پیروزی بدست آمده در جنگ علیه کومهله جوابگوی قدرت حزب دمکرات و پشتیبانی مردم از حزب نیست، لیکن رویهمرفته، کومهله در این جنگ هم از نظر سیاسی و هم از لحاظ نظامی شکست خورده است، مخصوصاً با توجه به این واقعیت که جوانان کردستان دیگر حاضر نیستند برای کومهله اسلحه بردارند و کمر کسی پیدا می‌شود که جای کشته شدگان و بیرون رفتگان از کومهله را پر نماید.

در جریان جنگ با کومهله، سازمانهای حزب ما مرکب از تشکلهای شدند و انتقاداتی متوجه آنها است که باید به آنها اشاره شود: رهبری حزب و تشکیلات شهرستانها، از لحاظ سیاسی، اعضا و پیشمرگان را برای جنگ برضد کومهله آماده نکرده بودند. در حالیکه کومهله حزب ما را دشمن خود معرفی میکرد، حزب در فعالیت سیاسی و در تبلیغات خود کومهله را بعنوان دشمن نمی‌شناساند و حتی در بسیاری از موارد با آن همکاری نیز می‌کرد و روح تفاهم با کومهله را در صفوف سازمانی خود تشویق می‌نمود. به این علت بود که بهنگام آغاز جنگ سراسری، کومهله از نظر سیاسی و حتی از لحاظ نظامی، خود را برای چنین جنگی آماده کرده بود. اما حزب از چنین آمادگی‌ای برخوردار نبود. یکی از دلایل ضربه خوردن سازمانهای حزبی ما در آغاز کار همین مسأله بود.

بعضی از مسئولان حزب ما کومهله را بسیار دست‌کم می‌گرفتند و تصور می‌کردند بدون آمادگی و طرح برنامه دقیق می‌توانند ضربات بسیار کوبنده‌ای بر کومهله وارد سازند. متأسفانه این مسأله نیز در پاره‌ای از موارد نتایج ناگواری برای سازمانهای حزبی ما به بار آورد. واقعیت اینست که کومهله نه آن نیروی سیاسی بود که خود تصور می‌کرد و نه چنان بود که بشود آنرا کم‌اهمیت تلقی نمود و بی‌اوجود آنرا بکلی نادیده گرفت.

رهبری حزب ما در آغاز کار، در تحلیل‌های خود از سیاست کومهله بی‌بیش از اندازه خوش‌بین بود و دروغها و کلمات بظاهر شیرین کومهله را باور می‌کرد و این در حالی بود که آنها دست‌اندرکار آماده ساختن بوطئه ششم بهمن بودند.

اینک کاملاً روشن شده که برخلاف ادعاهایشان، رهبران کومهله پایبند هیچیک از اصول انقلابی نیستند. با اخلاق سیاسی بیگانه هستند، و در فرصت طلبی و پیمان شکنی دست بالایی دارند.

رهبری حزب هرگز نباید تصور کند که همه سازمانهای دیگر مانند حزب دمکرات پایبند اصول و اخلاق سیاسی هستند و از پیمان شکنی می پرهیزند. از این بیعد. با هر سازمان دیگری که بخواهیم همکاری کنیم، باید بکوشیم آن سازمان را آنطور که هست بشناسیم. نه آنگونه که ما آرزو می کنیم و نه آنگونه که خود هستیم.

موضع کنونی ما در مقابل کومهله همانست که رهبری حزب بعد از ۶ بهمن ۱۳۶۳ مشخص نموده است. بدیهی است که ما نمی خواهیم کومهله را در عرصه سیاسی یا نظامی نابود سازیم و تنها انتظار داریم کومهله حقیقتی را بپذیرد که برای مردم کردستان بطور کلی و برای بسیاری از سازمانهای سیاسی محرز شده است. شرایط ما برای آتش بس و مذاکره نیز صرفاً بر این اصل گذاشته شده است. کومهله فقط خواهان آتش بس است تا آنکه بتواند نفسی تازه کند و نیروهای پراکنده خود را تجدید سازمان نماید و در فرصت دیگری مجدداً از پشت بسته حزب دمکرات خنجر بزند. چراکه نظرات رهبران کومهله عوض نشده و آنها همچنان حزب دمکرات را دشمن خود و یک نیروی ضد انقلابی بحساب می آورند.

لیکن ما آتش بس صرف نمی خواهیم. ما همزمان با آتش بس خواستار مذاکره هستیم. هدفمان از مذاکره نیز هموار نمودن راه همکاری است. از اینرو انتظار ما اینست که رهبری کومهله اعتراف کند حزب دمکرات یک حزب انقلابی است. این مسأله بسیار ساده ای است. کومهله اعتراف می کند که در کردستان انقلابی وجود دارد و خود نیز مانند تمامی مردم کردستان می داند که حزب دمکرات بمشابهه نیروی اصلی در این انقلاب شرکت دارد. نتیجه منطقی این معادله اینست که حزب دمکرات، حزبی است انقلابی.

اینکه حزب ما اصرار دارد کومهله به انقلابی بودن وی اعتراف کند، باین خاطر نیست که حزب نیازی به گرفتن گواهی نامه انقلابی بودن از دست رهبران

کومهله دارد . حزب دمکرات که دارند ، چهل سال سابقه مبارزات انقلابی است ، از خلق کرد و تاریخ چنین گواهینامه‌های را دریافت کرده است . اعلام این حقیقت از طرف کومهله که حزب دمکرات ، حزبی است انقلابی ، البته اعتراف بیک واقعیت عینی است . لیکن این فایده را نیز دربر دارد که چنین کاری در برابر درگیریهایی آینده میان حزب و کومهله بصورت مانعی درمی آید ، دشمنی و خصومت موجود را از میان برمی دارد و راه همکاریهای آینده را هموار می سازد .

کومهله ، بعد از نولته ۶ بهمن ماه ظاهراً صلح جو شده است . هرچه زمان جلو می رود ، کومهله بهتر درمی یابد توانایی تحمل خصومت توده ها و ضربات پیشمرگان حزب را ندارد . به این دلیل است که در این اواخر داد و فریادهای وی برای صلح روز بروز اوج بیشتری می گیرد .

شرایط حزب دمکرات همانهایی است که قبلاً اعلام شده است . نه قیل و قال بعضی از سازمانهای کوچک و نه ظاهر کردن نهایی کومهله برای صلح هیچکدام نمی تواند موضع اصولی حزب دمکرات را تغییر دهد . ما هرگز نمی خواستیم چنین جنگی آغاز شود . و خلق کرد نیز چنین چیزی را نمی خواست . کومهله خودش هم خوب می داند که حزب دمکرات خواهان جنگ با وی نبوده و این خود وی بوده که جنگ را بر حزب تحمیل کرده است .

بهمین دلیل است که بخش اعظم توده های خلق کرد از سیاست حزب دمکرات در برابر کومهله حمایت می کنند . حرف آخر ما اینست که بهتر است تا دیر نشده رهبران کومهله واقعیت کردستان را بپذیرند و راه صلح و همکاری میان حزب و کومهله را هموار کنند وگرنه روزی خواهد رسید که برای پذیرفتن شرایط حزب دمکرات بسیار دیر خواهد بود .

رفقا !

چندی پیش ، عددهای از اعضای گروه هفت نفری اطلاع دادند می خواهند به آغوش حزب بازگردند . کمیته مرکزی معتقد است که این افراد می توانند بداخل حزب برگردند و حزب نیز می تواند آنها را بپذیرد . لیکن قبلاً لازم است موضع خود

را هم نسبت به فعالیت گذشته خود و هم در برابر سیاست گروه ۷ نفری، کسه در آن زمان خصومت با جنبش ملی - دمکراتیک مردم کردستان بود، روشن سازند، و علاوه بر آن سیاست کنونی حزب دمکرات و برنامه و اساسنامه آنرا، کسه در کنگره ششم به تصویب رسیده است، بپذیرند. آنگاه حزب به آنها مدتی فرصت خواهد داد. چنانچه در آن مدت توانستند حسن نیت و صداقت خود را عملاً به اثبات رسانند، خواهند توانست هر یک بطور انفرادی مجدداً بکسه عضویت حزب درآیند.

این موضع از دو لحاظ درست است: از یک طرف جنبه انتقامجویی در آن وجود ندارد و حزب دمکرات، بعنوان حزبی مسئول و دارای سعه صدر، امکان میدهد که هر هموطن صادقی بتواند به حزب و مردم خدمت نماید و از طرف دیگر پیش از آنکه موضع چنین کسانی نسبت به گذشتهشان و سیاست کنونی حزب روشن شود، حزب نمیتواند آنها را بازپذیرد، یا بدون آنکه مدتی را بعنوان دوره آزمایشی بگذرانند، بدون صفوف خود راهشان دهد.

رفقای گرامسی!

حزب دمکرات کردستان ایران، هم بعنوان یکی از نیروهای بسا نفوذ اپوزیسیون و هم در مقام رهبر جنبش ملی - دمکراتیک کردستان، در شرایط کنونی کشورمان، مسئولیت تاریخی بزرگی بر دوش دارد. کنگره حزب، بمثابه عالیترین ارگان حزب، بدون تردید، خطوط اساسی مبارزه دشوار حزب و مردم کردستان را در آینده دقیقاً تعیین خواهد کرد. لیکن از هم اکنون به بعضی از وظایف اساسی که پیش روی ما قرار دارند، میتوان اشاره کرد.

باید بکوشیم که شیوه جنگ پارتیزانی در تمامی نیروها و تشکیلات حزب جا بیافتد و کیفیت رزمی نیروی پیشمرک بالاتر رود.

باید کار تشکیلاتی منظم تر گردد و فعالیت سازمانهای حزبی از نظر کیفی انسجام بیشتری پیدا کند.

باید کوشش نمائیم جنبش انقلابی و ملی - دمکراتیک مردم کردستان و

مبارزهٔ حزب و پیشمرگان دلیر حزب در سطح بین‌المللی بهتر شناخته شود .
باید تلاش کنیم تا همکاری با سازمانهای جمهوریخواه ، مرفقی و دمکرات ،
بمنظور آماده کردن شرایط سرنگونی رژیم خمینی، پایه‌گذاری گردد .

پیروز باد کنگرهٔ هفتم حزب دمکرات کردستان ایران !
درود بر کارها و اعضأ حزب ، فرزندان مبارز خلق !
درود بر پیشمرگان قهرمان حزب ، مبارزان راه آزادی کردستان و سراسر
ایران !

پیروز باد مبارزات یکپارچهٔ خلقهای ایران در راه استقرار یک رژیم دمکراتیک !
پیروز باد مبارزهٔ مردم کردستان در راه خودمختاری !
سرنگون بساز رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی !
پیروز باد مبارزهٔ متحد خلقهای جهان علیه زورمداری و امپریالیسم !
زنده باد حزب دمکرات ، سازمانده و رهبر مبارزهٔ مردم کردستان !

قطعه‌نامه کنگره هفتم
حزب دمکرات کردستان ایران

www.KetabFarsi.com

قطب‌نامه کنگره هفتم حزب دمکرات کردستان ایران

کنگره هفتم حزب دمکرات کردستان ایران که در روز ۲۶ آذر، روز پیش‌مهرگ کردستان، کار خود را آغاز کرد، در نشست قبل از ظهر روز ۲۹ / ۹ / ۶۴، گسه آخرین روز کنگره بود، مواد زیرین را به اتفاق آراء تصویب نمود.

۱- کنگره هفتم گزارش کمیته مرکزی را که بعد از دو روز مورد بحث و بررسی عمیق و انتقادی و خلاق قرار گرفت، تصویب میکند.

۲- از آنجا اینکه در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی هیچیک از خواسته‌های اساسی مردم کردستان، "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" تحقق پذیر نیست، کنگره شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" را مجدداً مورد تصویب قرار میدهد.

۳- کنگره خروج حزب از شورای ملی مقاومت را اقدامی درست و بجا میدانند و موضعگیری کمیته مرکزی در مقابل سازمان مجاهدین خلق را تأیید می‌نمایند، و نیز بر حفظ استقلال و استقلال تصمیمگیری حزب در هر شرایطی و در برابر هر حزب و سازمانی تأکید می‌ورزد.

۴- کنگره سیاستهای آشوبگرانه رهبران سردرگم کومله را دلیل اساسی جنگ میان کومله و حزب میدانند و موضع رهبری حزب در مقابل کومله را کاملاً

تأیید می‌نماید، و از رهبری برگزیده، کنگره هفتم نیز می‌خواهد برای تثبیت اصولی که بمنظور دستیابی به یک صلح پایدار میان کومله و حزب پیشنهاد شده است، تلاش کند، و تا زمانیکه کومله واقعیت‌های کردستان را نیز برفته است، بشدت بسا آشوبگریهای این سازمان مقابله نماید.

۵- کنگره، موضوعگیری مسئولانه، کمیته مرکزی حزب در مقابل سازمانهای سیاسی ایران را کاملاً درست میدانند و در همانحال رهبری جدید حزب را مکلف می‌نمایند که بمنظور تحکیم هرچه بیشتر روابط دوستانه و گسترش همکاری بسا نیروهای میهن پرست به مساعی خود ادامه دهد.

۶- کنگره هفتم، تشکیل جبهه، مکرانیک ضد امپریالیستی میان سازمانهای مترقی ایران را یک ضرورت تاریخی میدانند و از رهبری حزب می‌خواهد در این راه پیشقدم گردد و کوششهای لازم را بعمل آورد.

۷- با توجه به این واقعیت که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، کنگره از رهبری حزب می‌خواهد برای فعال تر نمودن نقش زنان در جنبش حق طلبانه، مردم کردستان، برنامه‌های مناسب و درخور شرایط کنونی تدوین نماید.

۸- کنگره، جذب هرچه بیشتر جوانان به صفوف حزب و نیروی پیشمـرگ را وظیفه کلیه کارها و اعضا، حزب میدانند و به رهبری حزب توصیه می‌کند کسه برای حصول چنین منظوری، دستورالعمل و برنامه لازم را تهیه نماید.

۹- کنگره، رهبری حزب را مکلف میسازد که برای گسترش کارهای تبلیغاتی مساعی بیشتری بعمل آورد و در این راه برای تقویت راد یو صدای کردستان ایران و نشر هرچه بیشتر مطبوعات حزبی و ایجاد یک سیستم منظم توزیع کوشش نماید.

۱۰- کنگره از رهبری حزب می‌خواهد که بمنظور معانعت از توطئه کوچ دادن اجباری روسائیان و ویران ساختن روستاهای کردستان، و برای افشاگری پیرامون جنایات رژیم خمینی در این باره، و نیز بخاطر جلب پشتیبانی افکار عمومی در سطح جهانی جهت معکوم ساختن چنین نقشه، جنایتکارانه‌ای اقدام نماید.

۱۱- کنگره، سیاست خارجی رهبری حزب را کاملاً تأیید می‌نماید و مساعی